تُعْرَضُ الْفِتَنُ عَلَى الْقُلُوبِ كَالْحَصِيرِ عُودًا عُودًا

از حذیفه رضی الله عنه روایت است که گفت: ما با عمر رضی الله عنه بودیم که گفت: کدام یک از شما شنیدید که رسول الله صلی الله علیه وسلم از فتنه ها یاد کند؟ عده ای گفتند: ما شنیدیم، گفت: شاید منظورتان فتنۀ مرد در خانواده و همسایه اش باشد؟ گفتند: آری، گفت: این فتنه ها با نماز و روزه و صدقه کفاره می شود، اما کدام یکی از شما از فتنه های که مانند امواج بحر موج می زند؟ حذیفه گفت: آنگاه مردم ساکت ماندند، پس من گفتم: من، گفت: خوش بحال پدرت که مانند تو فرزند دارد، حذیفه گفت: از رسول الله صلی الله علیه وسلم شنیدم که می فرمود: «تُعْرَضُ الْفِتَنُ عَلَى الْقُلُوبِ كَالْحَصِيرِ عُودًا عُودًا، فَأَيُّ قَلْبٍ أُشْرِبَهَا نُكِتَ فِيهِ نُكْتَةٌ سَوْدَاءُ، وَأَيُّ قَلْبٍ أَنْكَرَهَا نُكِتَ فِيهِ نُكْتَةٌ بَيْضَاءُ، حَتَّى تَصِيرَ عَلَى قَلْبَيْنِ، عَلَى أَبْيَضَ مِثْلِ الصَّفَا فَلَا تَضُرُّهُ فِتْنَةٌ مَا دَامَتِ السَّمَاوَاتُ وَالْأَرْضُ، وَالْآخَرُ أَسْوَدُ مُرْبَادًّا كَالْكُوزِ، مُجَخِّيًا لَا يَعْرِفُ مَعْرُوفًا، وَلَا يُنْكِرُ مُنْكَرًا، إِلَّا مَا أُشْرِبَ مِنْ هَوَاهُ»، «فتنه ها مانند حصیر بر دل‌ها دانه دانه عرضه می‌شود، پس هر قلبی که به آن بنوشد، نقطۀ سیاهی بر آن گذاشته می شود، و هر قلبی که آن را رد کند، نقطۀ سفیدی بر آن گذاشته می شود، تا این که مانند دو قلب ساخته شود، یکی قلب سفید مثل صفا، و تا زمانی که آسمان ها و زمین بحال خودشان باشد هیچ فتنۀ به آن ضرر نمی رساند، و دیگری قلب سیاه است که بدلیل فتنه ها رنگش سیاه می شود، مثل کوزه کج شده یا وارونه که در آن آب گیر نمی کند، و هیچ نیکی را نمی داند و هیچ منکری را انکار نمی کند، مگر آنچه را که نفس و خواهشاتش بخواهد»، حذیفه گفت: به او گفتم که بین تو و آن درِ بستۀ است و زود است که بشکند، گفت: آیا می شکند، غفلت تا کجا؟، اگر باز می شد، ممکن آن را بسته کرد، گفتم: نه، بلکه میشکند، و به او گفتم که آن در، مردی است که کشته می شود و یا می میرد، و این حدیث است نه حرف های مردم. خالد گفت: پس به سعد گفتم: ای ابو مالک - أَسْوَد مُرْبَاد - چه است؟ گفت: شدّت سپیدی در سیاهی گفت: گفتم: (كُوز مُجَخِّي) چیست؟ گفت: وارونه.

[صحیح] [مسلم روایت کرده]

امیرالمؤمنین عمر بن خطاب رضی الله عنه در مجلس اش با جمعی از اصحاب رضی الله عنهم با بود، و به آنان گفت: کدام یک از شما شنیده اید که رسول الله صلی الله علیه وسلم در مورد فتنه ها چیزی گفته باشد؟ بعضی گفتند: ما شنیده ایم که در مورد فتنه ها چیزی گفته است، عمر رضی الله عنه گفت: شاید منظور شما از امتحان و آزمایش انسان در امور مخصوص خودش باشد؛ نسبت به همسر و فرزندانش به دلیل اینکه محبت زیادی با آنان دارد، و بخلی که در برابر آنان می ورزد، و به دلیل مشغول شدن با آنان او را از بسیاری از کارهای خیر باز می دارد، و یا به دلیل سهل انگاری در حقوق و تأدیب و آموزش آنان و همچنان فتنۀ انسان در برابر همسایه و غیره موارد دیگر، شاید منظور شما همین باشد؟ گفتند: بله، گفت: این ها فتنه های هستند که اقتضای محاسبه را می کند، و از آن جمله گناهانی هست که امید می رود که با نیکی همچو نماز و روزه و صدقه کفاره شوند. اما کدام یک از شما شنیده اید که پیامبر صلی الله علیه وسلم فتنه های عمومی را که بنابر شدت عظمت و کثرت انتشار آن مردم را آشفته و نا آرام می سازد مانند نا آرامی و تلاطم موج دریا؟ پس مردم ساکت ماندند، و حذیفه بن الیمان رضی الله عنهما گفت: من شنیده ام، عمر رضی الله عنه خوشحال شد و به او گفت: خوشا به حال پدرت که مثل تو فرزند آورده؛ بگو، حذیفه گفت: او صلی الله علیه وسلم فرمود: فتنه ها ظاهر می شود و به عرض و پهلوی دل انسان می چسبد، همان گونه که فرش حصیر به پهلوی کسی که بر آن خوابیده است می چسبد، و بر قلب اثر می گذارد فتنۀ که شدت چسب آن بیشتر باشد، و این فتنه ها پی فتنۀ دیگر اعاده و تکرار می شود، پس اگر به هر دلی وارد شد و آن را دوست بدارد و با آن مخلوط شود، مانند آمیختن نوشیدنی و ورود به آن؛ در همچو حالت یک نقطه سیاهی در قلبش گذاشته می شود، و هر قلبی که آن را دفع کند نقطۀ سفیدی در آن گذاشته می شود، تا این که قلب ها به دو دسته تقسیم می شوند؛ قلب سپید به خاطر ایمان قوی و سلامتی از هر گونه خلل، و این که فتنه ها به آن چسبد، و بر آن اثر نمی گذارد، مانند سنگ هموار و صاف که چیزی به آن نمی چسبد، و هیچ فتنۀ به او آسیب نمی رساند تا زمانی که الله را ملاقات کند. و قلب دیگر، قلبی که از روی فتنه ها رنگش سیاه می شود، مانند کوزه کج شده یا

وارونه که در آن آب گیر نمی ماند، همینطور در این قلب هیچ خیر و حکمتی نمی ماند، هیچ معروفی نمی شناسد و هیچ منکری را انکار نمی کند، مگر آنچه را که دوست دارد و میلان نفس او است. حذیفه به عمر گفت: از این فتنه ها در زندگی تو چیزی بیرون نمی آید، در حالی که بین تو و آنها دری بسته است که در آستانه شکستن باشد، عمر گفت: آیا شکسته می شود؟ اگر باز می شد ممکن اعاده می شد و بسته می شد، حذیفه گفت: نه، بلکه می شکند، و این که آن در، مردی است که کشته می شود و یا می میرد. آنچه را ذکر کردم حقیقت قابل اثبات است، نه از نوشته نویسندگان و نه از اجتهاد صاحب نظر، بلکه از حدیث پیامبر صلی الله علیه وسلم است.

http://sunnah.global/hadeeth/prs/show/66382